

فصلنامه علمی - تخصصی اسلام پژوهان
سال هفتم، شماره پانزدهم، تابستان ۱۳۹۹

بررسی ردائل اخلاق فردی و راهکار مقابله

علی دادرو*

چکیده

در این تحقیق به بررسی ردائل اخلاقی پرداخته شده است که این ردایل شامل فصل‌هایی از جمله: خودفراموشی، دنیاگرایی، پیروی از هوای نفس، عجب و کبر، تعصب، پیروی از ظن و گمان و سستی و تنبلی می‌باشد. یکی از راه‌های درمان این ردایل توجه به پیامدهای سوء معنوی و مادی، فردی و اجتماعی، آن است. در این تحقیق طرق درمان این ردایل بیان شده است. هدف از نوشتن این مطالب کمک برای رسیدن افراد به قرب الهی و شناخت ردایل در وجود خود و پاک‌سازی آنها و همچنین حل مشکلات و مسائل اخلاقی آنها است.

واژگان کلیدی: ردائل، اخلاق، مادی، معنوی.

* دانش‌پژوه سطح سوم رشته شیعه‌شناسی موسسه آموزش عالی امام رضا (ع).

مقدمه

رذیلت اخلاقی که از آن با عبارات متفاوتی همچون فعل غیر اخلاقی - در مقابل فعل اخلاقی - و ضد ارزش اخلاقی - در مقابل ارزش اخلاقی یاد می شود؛ واژه ای است که در فرهنگ دین در برابر فضیلت اخلاقی به کار می رود و از آن در مکاتب مختلف اخلاقی تعاریف متعدد و متفاوتی صورت گرفته است. یکی از مسائل مهم و اساسی در علم اخلاق، چگونگی تمییز رذائل اخلاقی از فضائل و به تعبیر دیگر ملاک و معیار بازشناسی فعل اخلاقی است. پاسخ های گوناگون و گاه متضادی به این پرسش داده شده که ناهمگونی در برخی پاسخ ها به اختلاف در مبانی معرفت شناسی و جهان بینی بازگشت می کند. مکاتب مختلف به فراخور مبانی فکری خویش هر یک معیار خاصی را در این زمینه ارائه داده و جدول مشخصی را برای رذائل اخلاقی ترسیم نموده اند. در این گفتار به تبیین دیدگاه اسلام می پردازیم.

چگونگی تعیین معیار فعل غیر اخلاقی

در تعیین معیار رذیلت و شناخت آن، ابتدا لازم است به این مسئله پرداخته شود که کمال حقیقی انسان در چیست؟ زیرا؛ در صورتی امری رذیلت و فعلی غیر اخلاقی شمرده می شود که مانع از رسیدن به کمال لایق و واقعی انسان باشد و موجب انحطاط روحی و اخلاقی و شقاوت او گردد و انسان را از مسیر انسانیت دور نماید؛ که به فرمایش قرآن کریم «کالانعام بل هم اضل سبیلاً^۱ گردد. مکاتبی هم که در این زمینه اظهار نظر کرده اند، به این امر توجه داشته اند اما در تشخیص کمال حقیقی انسان به خطا رفته اند.

ثانیاً؛ باید به این مطلب اذعان داشت که کمال انسان امری واقعی و صفتی وجودی است و بین افعال و صفات فرد با کمال او رابطه علی و معلولی واقعی

برقرار است؛ بنابراین چون کمال امری موهوم و اعتباری نیست برای شناخت فضایل و رذایل اخلاقی، ملاک های اعتباری و قراردادی، مفید فائده نیستند. حال با توجه به این که کاملترین و بهترین شناخت نسبت به انسان و کمال حقیقی او را خداوند دارد و عالم ترین فرد نسبت به مقتضیات و موانعی که در وصول او به این کمال مؤثرند، اوست، بهترین معیار شناخت فضایل و رذایل اخلاقی رجوع به منبع وحی می باشد.

ثالثاً: یکی از معیارهای مهم در تشخیص رذائل شناخت دقیق فضائل است. با شناخت دقیق فعل اخلاقی به راحتی می توان ضد آن را شناخت. مرحوم ملا احمد نراقی در معراج السعاده به این معیار اشاره می کند: «شکی نیست که در مقابل هر صفت نیکی خلق بدی است که ضد آن است و چون دانستی که اجناس همه فضایل چهارند پس معلوم می شود که اجناس صفات رذایل نیز چهارند، اول جهل که ضد حکمت است و دوم جبن که ضد شجاعت است و سوم شره که ضد عفت است و چهارم جور که ضد عدالت است... تحقیق مطلب این که از برای هر فضیلتی حدی است مضبوط و معین که به منزله اوسط است و تجاوز از آن خواه به جانب افراط و خواه به طرف تفریط مودیست به رذیله، پس هر صفت فضیلتی که وسط است به جای مرکز دایره است و اوصاف رذایل به منزله سایر نقطه هائیکه در میان مرکز یا محیط فرض شود و شکی نیست که مرکز نقطه ای است معین و سایر نقاط متصوره در اطراف و جوانبش غیر متناهی اند. پس بنابراین در مقابل هر صفت فضیلتی، اوصاف رذیله غیر متناهی خواهد بود و مجرد انحراف از صفت فضیلتی از هر طرفی موجب افتادن در رذیله خواهد بود^۱.

ردائیل اخلاقی بر اساس نظام اخلاقی اسلام

انسان فطرتاً کمال‌جو است و هر چه در مسیر کمال پیش برود، خواهان به دست آوردن درجات بالاتری از آن است. وجودی نهایت و کمال مطلق بر اساس تعلیم دین اسلام، وجود خداوند متعال است. بنابراین کمال انسان و مطلوب نهایی او در هر چه نزدیک تر شدن به سرچشمه هستی و قرب پروردگار می باشد. از نظر اسلام، فضیلت فعل اخلاقی، به تأثیرگذاری آن فعل در رسیدن به کمال انسان بستگی دارد؛ از این رو هر فعلی که در بازسازی روح آدمی و وصول به کمال نهایی تأثیر بگذارد فضیلت و در غیر این صورت، ردیلت اخلاقی شمرده می شود؛ البته مراد و مقصود، آن فعلی است که با اراده و اختیار آدمی انجام پذیرد^۱.

نیاز به یادآوری است که این اثر بخشی، یا به طور مستقیم صورت می پذیرد و یا زمینه را برای نیل انسان به سوی کمال یا شقاوت فراهم می سازد. حال از آن جا که کمال نهایی انسان رسیدن به قرب خدا و بهره وری از صفات پروردگار است؛ هرآنچه انسان را از مقصد و مسیر منحرف نماید و از توجه به خدای متعال باز دارد، ردیلت اخلاقی به حساب می آید؛ مانند: خودخواهی، پیروی از هوای نفس، عجب و خودبینی، کبر و نخوت، دروغ، حسد و بخل، حب دنیا، غیبت، تهمت، ریا و هر گناه و نافرمانی ای که خدای متعال نسبت به آن غضب می نماید. از این جهت ترک واجبات و ارتکاب معاصی، از بزرگترین ردائیل شمرده می شود.

شایان ذکر است همان طور که فضایل در اثر بخشی، مراتب و درجاتی دارند و آن به میزان معرفت، شناخت و انگیزه ای بستگی دارد که آن فعل از آن برخوردار است، ردائیل و گناهان نیز با توجه به میزان آثار سوء، مراتبی دارند و

۱. فلسفه اخلاق، مصباح یزدی، محمد تقی، ص ۱۸۴؛ و فلسفه اخلاق، مجتبی مصباح، ص ۱۴۰.



به صغیره و کبیره تقسیم می شوند. پس هر فعلی که آدمی را از خدا و وصول به کمال حقیقی دورتر سازد و در انحطاط روحی و اخلاقی او نقش مخرب بیشتری داشته باشد، از رذیلت و پستی بیشتری برخوردار است^۱.

برای شناخت مصادیق رذائل اخلاقی و اثرات متفاوتی که در روح انسان دارند، آثار ارزشمندی بر اساس مبانی اسلام و تعالیم اهل بیت علیهم السلام تألیف گردیده، که می توان از آن ها استفاده نمود و از جمله مهمترین آن ها می توان از جامع السعادات تألیف ملا محمد مهدی نراقی و معراج السعاده تألیف ملا احمد نراقی نام برد.

نقش انگیزه در بازشناسی فعل اخلاقی

یکی از موضوعاتی که در اخلاق اسلامی به عنوان اساس ارزش در کارهای اخلاقی مطرح می شود عبارت است از «نیت» کار و انگیزه ای که انسان را وادار به انجام آن می کند. یک فرق کلی بین نظریه اخلاقی اسلام با سایر نظریه های اخلاقی وجود دارد، زیرا؛ در اغلب مکاتب اخلاقی توجهی به نیت عمل نشده است. از نظر اسلام برای این که کاری ارزش اخلاقی پیدا کند حسن فعلی به تنهایی کافی نیست بلکه همراه آن، حسن فاعلی نیز لازم خواهد بود؛ زیرا، آثار کارهای اخلاقی یعنی کمال و سعادت انسان بر حسن فاعلی و داشتن نیت صحیح مترتب می گردد^۲ با توجه به این مطلب نیت و انگیزه ممکن است فعل را تبدیل به فعل قبیح نماید و فضیلت رذیلت گردد. مثلا اگر یتیم را به جهت تعلیم و تربیت او تأدیب کنند، این فعل چون به نیت خیر و اصلاح بوده حسن پیدا می کند، ولی اگر زدن به نیت ظلم و غیر اصلاح باشد، این فعل قبح پیدا می کند.

۱. اخلاق و عرفان، رضا رضائی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲. اخلاق در قرآن، مصباح یزدی، محمد تقی، قم، موسسه امام خمینی (ره) سوم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۴.

رذایل اخلاق فردی

قال أمير المؤمنين عليه السلام لا تُرَخَّصُ لِنَفْسِكَ فِي مَطَاوَعَةِ الْهَوَىٰ وَ إِثَارِ لَذَاتِ الدُّنْيَا فَيَفْسُدَ دِينُكَ وَ لَا يَصْلُحَ وَ تَخْسِرَ نَفْسُكَ وَ لَا تَرِيحَ؛ اميرالمؤمنين عليه السلام می فرمایند: در پیروی از هوا و برتری دادن لذت‌های دنیا به نفست اجازه مده که [در این صورت] دینت فاسد می‌شود و به صلاح نمی‌آید و نفست زیانکار می‌شود و سود نمی‌بیند.

برخی رذایل اخلاق فردی

برخی رذایل و ضد ارزش‌های انسانی که اصالتاً مرتبط با خود شخص است، عبارت‌اند از: خود فراموشی، دنیا گرایی، پیروی از هوای نفس، عجب و کبر، پیروی از ظن و گمان، و سستی و تنبلی.

۱. خود فراموشی

یکی از بیماری‌های انسان، به ویژه در عصر حاضر، خودفراموشی است. برای فهم خودفراموشی نخست باید حقیقت «خود» را بازشناسیم. پرسش اساسی ما این است که «خود» یا «خود انسانی» چیست؟

خود انسانی و انسانیت بعد روحی انسان است که غیر مادی و مجرد است و همان هویت واقعی و شخصیت انسان به روح اوست و همین روح است که پس از مرگ بدن باقی می‌ماند. از این رو، خود فراموشی به معنای از یاد بردن بعد روحی انسان است.

ویژگی‌های اساسی روح است. این ویژگی‌ها عبارت از: (۱) مبدأ پیدایش؛ (۲) وضعیت و موقعیت فعلی (۳) مقصد.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نقل شده است: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَىٰ أَيْنَ؛ خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجاست و در کجاست و به کجا می‌رود»



اگر کسی این سه شناخت را به دست آورد و بتواند پاسخ این سه پرسش اساسی را بدهد، «خود» را شناخته است:

۱. از کجا آمده است؟ مبدأش کجاست؟

۲. در حال حاضر در کجا و در چه وضعیتی قرار دارد؟

۳. به کجا می‌رود و مقصدش کجاست؟

پاسخ این سه پرسش در واقع همان سه مطلبی است که اصول دین را تشکیل می‌دهند: توحید، نبوت و معاد.

پاسخ پرسش نخست این است که خدا انسان را آفریده است و «انسان» چیزی نیست جز «تعلق به خدا» و «ارتباط با مبدأ افاضه‌کننده وجودش». پس «الله» مبدأ انسان است.

حال این پرسش طرح می‌شود که چرا خداوند انسان را آفریده است؟ پاسخ اینکه خداوند انسان را برای رسیدن به تکامل نهایی، که در آخرت تحقق می‌یابد، آفریده است. پس مقصد، «آخرت» است.

اکنون پرسش دیگری طرح می‌شود که خداوند میان این مبدأ و معاد چه برنامه‌ای قرار داده است تا انسان از جهنم در امان بماند و به بهشت و لقاء الله برسد؟ پاسخ اینکه خداوند پیامبران و اوصیا را برای هدایت انسان و آموختن دستورالعمل رهنمون‌شدن به بهشت و دورشدن از جهنم می‌فرستد.

بنابراین خودشناسی و توجه به خود با سه اصل توحید، نبوت و معاد تلازم دارد در نتیجه، خودفراموشی به معنای فراموش کردن بعد روحی انسان است که شامل سه فراموشی است: ۱) فراموشی مبدأ پیدایش (خدا فراموشی)؛ ۲) فراموشی وضعیت و موقعیت فعلی؛ ۳) فراموشی مقصد (آخرت فراموشی).



۲. دنیا گرایی

دنیا گرایی به معنای علاقه، دوست داشتن، شیفته شدن و دل بستگی به دنیا و امور دنیاست. مظاهر زندگی از مال، فرزند، همسر، آب، خاک، زمین، آسمان و مانند اینها، همه نعمت‌های الهی هستند.

خود به ود نکوهشی ندارد، بلکه هر گاه ارتباط قلبی انسان با این مظاهر به حد شیفتگی و دل بستن برسد، موضوع نکوهش قرار می‌گیرد.

دنیا گرایی، سه مرتبه کلی دارد: مرتبه نخست، گرایش به دنیا و انکار جهان آخرت؛ مرتبه دوم، گرایش به دنیا با ایمان به آخرت و تأثیر عملی نداشتن ایمان؛ مرتبه سوم، گرایش بیشتر به دنیا در مقایسه با گرایش به آخرت یا گرایش به دنیا در حد گرایش به آخرت.

آیات فراوانی در نکوهش دنیا و دنیا گرایی وجود دارد؛ مثلاً در یکی از آیات، قرآن کریم زندگی دنیا را ابزار بازی، سرگرمی، زینت، فخر فروشی، و فریب می‌شمرد و مثال زیبایی برای آن می‌آورد:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ»

حضرت علی علیه السلام دنیا را به استخوان بی گوشت و پست در دست شخص جذام زده مانند می‌کنند: «وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مَن عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ؛ به خدا سوگند دنیای شما در چشم من خوارتر و پست تر است از استخوان بی گوشت خوک در دست جذامی»

نکوهش دنیا به حدی است که ریشه هر گناه شمرده شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛ ریشه هر گناهی دوستی دنیاست»

مقایسه دنیا و آخرت و اعتقاد به بهتر و پایدار بودن لذت‌های آخرت، انسان را به آخرت و دل کردن از دنیا و دل نیستن به آن رهنمون می‌کند.



۳. پیروی از هوای نفس

در آیات و روایات و کتاب‌های اخلاقی بسیار سفارش شده است که انسان از عقل پیروی و با هوای نفس مبارزه کند. در حقیقت، دل انسان رزمگاه نفس و عقل است و پیروی از نفس ارزشی منفی است. حال این پرسش طرح می‌شود که نفس و هوای نفس به چه معناست؟

«هوا» در لغت به معنای خواسته و خواهش است؛ چه متعلق آن خوب باشد و چه بد. ولی بیشتر کاربردهای آن در خواسته و خواهش‌های نادرست و مذموم است. «نفس» در لغت به معنای «شخص» یا «من» است. نفس به معنای «هویت» انسان نیز آمده است و اتصاف نفس به عنوان‌های گوناگون مانند اماره بالسوء، ملهمة و مانند اینها.

به عبارت دیگر نفس حقیقتی است که به جهت وجود گرایش‌ها و مراحل گوناگون در انسان، عناوین گوناگون می‌یابد. از نظر گرایش به خوبی و تقوا والهام شده به تقوا و خوبی «نفس ملهمة» است و از نظر گرایش به غرایز و شهوت‌ها و امرکننده بودن به بدی «نفس اماره» است.

راه مبارزه با هوای نفس این است که کشش‌های دیگری در برابر هوای نفس ایجاد شود و بر آن پیروز گردد. این کشش‌ها با اندیشه در توحید، نبوت و معاد پدید می‌آید؛ به ویژه با اندیشیدن در پیامدهای کارهای اختیاری انسان. انسان با فکرکردن درباره پیامدهای ایمان و عمل صالح و نیز کفر و گناه، شوق و امید به ایمان و عمل صالح پیدا می‌کند و با فکرکردن درباره پیامدهای کفر و گناه، می‌ترسد. این شوق و ترس (خوف و رجا) زمینه پیروزی بر هوای نفس را فراهم می‌آورد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ سَرِيَّةً. فَلَمَّا رَجَعُوا قَالُوا: مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَبِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ

الاکبر؟ قال: جهاد النفس. ثم قال ﷺ: أفضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه؛ پیامبر اکرم ﷺ لشکری را برای جهاد فرستاد. هنگامی که آنان بازگشتند حضرت فرمود: خوش آمدند گروهی که جهاد اصغر را به پایان رساندند و جهاد اکبر بر آنها باقی مانده است گفتند: ای رسول خدا، جهاد اکبر چیست؟ ایشان فرمود: جهاد نفس. سپس فرمودند: برترین جهاد، جهاد کسی است که با نفس خود که میان دو پهلوی اوست، جهاد کند.

۴. عجب و کبر

عجب و کبر از صفات بسیار زشتی است که خود، ریشه بسیاری از صفات زشت دیگر است. «عجب» به معنای خودپسندی است و اینکه انسان عمل خود را بزرگ شمارد و آن را نیکو بیند. هرگاه انسان در خود کمالی ببیند و خوشحالی و سرور به او دست دهد. به گونه ای که آن کمال را از خود بداند و بر آن اعتماد داشته باشد، به آن «عجب» می گویند. «کبر» به معنای خود برترینی است و اینکه انسان خود را از دیگران برتر و بالاتر بیند.

عجب با بندگی انسان سازگار است. حقیقت بندگی آن است که انسان، هم این واقعیت را دریابد و هم در مقام عمل، آن را ثابت کند که از خود هیچ ندارد و او مملوک خداست و هرچه دارد و هست، از آن خداوند است و جز او مالک و صاحب اختیاری نیست.

کبر نیز همانند عجب از مهم ترین صفات رذیله ای است که موجب سقوط انسان و سبب رانده شدن از درگاه ربوبی می شود؛ چرا که با بندگی انسان سازگاری ندارد؛ همچنان که عجب با بندگی انسان ناسازگار است.

به این مثال توجه کنید: کارمند بانک پول فراوانی در اختیار دارد که به مشتریان و صاحبان حساب می دهد. حال آیا این کارمند می تواند به دیگری که چنین پولی در اختیار ندارد، فخر فروشی کند و بگوید: من از شما بسیار بالاترم و برترم.

این مثال در کمالات ما انسان‌ها نیز جاری است. وقتی ما مالک هیچ یک از کمالات نیستیم، فخر و کبر معنایی ندارد با این دید، انسان در قلب و رفتار خویش، در برابر دیگران فروتن می‌شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **عَجَبًا لِلْمُحْتَالِ الْفُحُورِ وَإِنَّمَا خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَهُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ**: عجب از متکبری که به خود می‌نازد؛ در حالی که تنها از نطفه ای آفریده شده است، و سپس مرداری گندیده می‌شود و نمی‌داند در این میان با او چه خواهد شد»

۵. تعصب

تعصب به معنای جانب داری، طرف داری، پافشاری و حمایت کردن است و بیشتر در امور منفی به کار می‌رود و معنای ضد ارزش یافته است.

اگر جانب داری در اموری باشد که براساس عقل و نقل نیکو نیست و هواهای نفسانی با شکل‌های گوناگون، انگیزه آن باشد، امری نکوهیده و ضد ارزش است. اینکه انسان بدون کمترین وجه معقول به دفاع از چیزی برخیزد و بکوشد تا حق یا ناحق آن را به کرسی بنشانند و چشم بسته و در هر حال از تبار و عشیره، قوم و قبیله و دیار و شهر، ملیت و نژاد (ملی‌گرایی) زبان خویش و مواردی از این دست حمایت و جانب داری کند، بسیار نکوهید و نتیجه خود برترینی است که به این صورت جلوه گر شده است.

قرآن کریم گروه‌ها، نژادها و زبان‌های گوناگون را آفرینش خداوند می‌داند و تنها تقوا را معیار می‌شمارد و آن را ملاک برتری بیان می‌کند: **«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»** ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن [آدم و حوا] آفریدیم، بنابراین هیچ تیره و قبیله ای در آفرینش بر دیگری برتری ندارد].



به یقین گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. [خداست که معیار برتری انسان‌ها را معین می‌کند؛ چرا که] او به حقایق امور دانا و آگاه است.

۶. پیروی از ظن و گمان

مقتضای فطرت حقیقت‌جویی انسان، کسب علم مطابق با واقع و رسیدن به مرحله یقین و دورشدن از جهل و شک و گمان است. از این رو، پیروی از ظن و گمان با فطرت حقیقت‌جویی انسان ناسازگار است. بسنده کردن به ظن و گمان و وهم، انحراف از مسیر فطرت حقیقت‌جویی انسان و راهی خطرناک است.

۱۱۴

کسی که اساس زندگی و رفتار خود را بر ظن و گمان استوار کند، همانند کسی است که پی ساختمان خویش را بر لبه پرتگاهی در حال ریزش استوار کند. در این صورت، ساختمان او ریشه و اساسی ندارد. و دیر یا زود فرو خواهد ریخت و در جهنم سقوط خواهد کرد.

خداوند متعال در برخی آیات کسانی را می‌نکوهد که نیروهای اداری خود را به درستی به کار نمی‌ندازد، تا واقعیت‌ها را آن چنان که هستند کشف کنند، و از کیفر سختی خبر می‌دهد که این کسان در پیش دارند. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» و به قطع بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم، زیرا آنان را دل‌هایی است که با آن [حقیقت را] در نمی‌یابند و دیدگانی دارند که با آن [آیات حق را] نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن [سخن حق را] نمی‌شنوند. آنان همان چهارپایانند، بلکه از آنان گمراه‌ترند. آنان همان غافلانند.

۷. سستی و تنبلی

یکی از صفات بسیار زشتی که برای دنیا و آخرت انسان زیان دارد، سستی و تنبیل است. هیچ کس تردید ندارد که برای رشد در امور مادی و معنوی باید کوشید.

براساس آیات قرآن کریم، سرنوشت انسان محصول کار و کوشش خود اوست. «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» [مگر در کتاب‌های ابراهیم و موسی این حقیقت بیان نشده است که] برای انسان چیزی نیست، جز آنچه برای به دست آوردنش کوشیده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِيَاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ از تنبلی و دلتنگی بپرهیز؛ [زیرا] این دو مانع از بهره‌تو از دنیا و آخرت است»

انسان نه تنها نباید تنبل باشد، بلکه از افراد تنبل نیز نباید کمک گیرد؛ زیرا موجب شکست انسان می‌شوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَسْتَعِنُ بِكَسْلَانَ وَلَا تَسْتَشِيرَنَّ عَاجِزًا؛ از تنبل یاری، و از ناتون مشورت نخواه»

راهکارهای مقابله

۱. نظام اخلاقی اسلامی، متکی بر وحی است و این ویژگی باعث می‌شود راهنمایی‌های اخلاقی آن مصون از خطا باشد و احکام اخلاقی آن در حقیقت راه‌های تحقق کمال انسان را تبیین می‌کند.

۲. دین اسلام مجموعه‌ای از عقاید و دستورات عملی است که نزول آن در قالب تعالیم وحی از سوی آفریدگار جهان می‌باشد، و نظام اخلاقی را در آن به عنوان مجموعه آموزه‌هایی که راه و رسم زندگی کردن به نحو شایسته و بایسته را ترسیم کرده، باید‌ها و نبایدهای ارزشی حاکم بر رفتار آدمی را تبیین می‌کند، و در



نتیجه بخوبی به رابطه تنگاتنگ دین اسلام و اخلاق پی خواهیم برد و اخلاق را پاره ای ناگسستنی از دین به شمار خواهیم آورد.

۳. تنها مرجع صحیح برای شناسائی نیک و بد و صحیح و خطای آنچه که انسان به جا می‌آورد، همانا راهنمایی و ارشاد خداوند است و بس، اما وسائل و مدارک دیگری که انسان برای همین منظور (شناخت خیر و شر) اتخاذ می‌کند، آن‌ها اگرچه صلاحیت دارند کمک و مؤید مرجع اصلی باشند که به آن اشاره کردیم، ولی به تنهایی صلاحیت ندارند که مرجع و مأخذ برای شناسائی نیک و بد قرار داده شوند.

۴. مرجع اصلی نیروی ضمانت اجرای قوانین اخلاقی تنها خداوند است و بس و تنها چیزی که سزاوار است محرک انسان به سوی اخلاق عالیه و خصال پسندیده و یا مانع از تخلق او به اخلاق پست و صفات رذیله باشد، همانا محبت خداوند و علاقمند شدن انسان به تحصیل رضا و خوشنودی او و یا ترس از خشم و غضب او می‌باشد.

۵. اسلام در پی پایه‌ریزی جامعه‌ای پارسا و با تقوا است که حرکات و سکنات آن برای رسیدن به اوج ارزشهای اخلاقی و مثال‌گرایی است. جامعه‌ای که بشریت می‌تواند با دیدن آن پروردگار و خالق خود را بشناسد.

۶. هر جامعه‌ای برای برقراری استقرار و ثبات نیاز به برخی ضوابط و قوانین اخلاقی دارد که ضایع شدن آنها باعث پاره شدن نخ می‌گردد که افراد جامعه را بهم پیوند داده، قرآن مجموعه‌ای از قواعد و اصول اخلاقی را در این زمینه وضع کرده که هر فطرت و سرشت پاکی در مقابل آنها به پاس احترام خواهد ایستاد.

۷. ارزش‌های اخلاقی حد نصابی دارند که کمتر از آن از دیدگاه اسلام قابل پذیرش نیست. یعنی افعالی که حقیقتاً تأثیر تام در کمال انسان دارند، افعالی

هستند که دارای این شرایط باشند؛ باید از ایمان به خدا و ایمان به روز قیامت سرچشمه بگیرند و در چارچوب تکالیف شرعی انجام گیرند.

۸. نظام اخلاقی اسلام همه عرصه‌های حیات انسان را در بر می‌گیرد. برخی از ادیان جهان نظام اخلاقی خود را به تنظیم بخشی از روابط انسان محدود کرده‌اند این ویژگی تکلیف اخلاقی افراد را در عرصه‌های دیگر نامعلوم می‌گذارد. در حالی که اسلام به همه ابعاد وجودی انسان توجه دارد و تمامی روابط انسان را تحت پوشش هدایت اخلاقی خود می‌گیرد.

۹. اخلاق اسلامی به جهت آن که معطوف به نیازهای اخلاقی انسانی است، جنبه ثابت و پاینده‌ای را در خود دارد و در طی زمانی طولانی توسط بزرگان و علماء متعهد و متخصص دین با شرایط متفاوت اجتماعی و تاریخی تطبیق شده است وجه انعطاف پذیر ظواهر و مظاهر آن نیز شناسایی شده است بنابراین بی آن که به ورطه نسبیّت مبتلا شود، می‌تواند پاسخگوی انسان در همه زمان‌ها و جوامع باشد.

نتیجه‌گیری

۱. فراموش کردن بعد روحی خویش، که شامل خدا فراموشی، از یاد بردن وضعیت و موقعیت فعلی و آخرت فراموشی است، ریشه سقوط انسان است.
۲. شیفته شدن و دل بستگی به دنیا و امور دنیا بسیار زشت، و ریشه هر گناه است.
۳. پیروی محض از گرایش غریز «نفس» به شهوات، عامل سقوط انسان است.
۴. خودپسندی و خود برتر بینی از صفات بسیار زشتی است که با بندگی انسان سازگار است.



۵. جانبداری در اموری که براساس عقل و نقل نیکوست. ارزشمند است؛ اما جانبداری نکوهیده و ضد ارزش است.
۶. بسنده کردن به ظن و گمان و وهم، انحراف از مسیر فطرت حقیقت جویی انسان است و انسان را به بیراهه می‌کشاند.
۷. سستی و تنبلی از صفات بسیار زشتی است که به دنیا و آخرت انسان زیان می‌رساند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم، موسسه امام خمینی (ره) سوم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۴.
۲. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، موسسه امام خمینی (ره)، ص ۱۸۴.
۳. مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، موسسه امام خمینی (ره)، ص ۱۴۰.
۴. رمضانی، رضا، اخلاق و عرفان، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
۵. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تهران، دهقان، (بی تا)، ص ۳۱.